



امام خمینی قس سره

تنهای در سختیها و گرفتاریها و حق گویی‌ها در مقابل قدرتهای شیطانی است که مدعیان لاف زن از متعهدان بی سر و صدا و خالصان فدایکار از مشوشان ریاکار متمايز می شوند.

مقام معظم رهبری حفظ الله تعالیٰ

اگر چنانچه ما نخواهیم این هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت یا نه ساعت عاشورای امام حسین علیه السلام مقایسه کنیم و واقعه عاشورا را بسیار درخشان تر بدانیم که واقعاً نیز همین است و بنده هیچ حادثه‌ای را نمی‌شناسم که با فدایکاری آن نصف روز از لحظه عظمت قبل قیاس باشد؛ اما بالاخره جنگ ما نیز طرحی از همان عاشورا است و یک نمی از همان یم است.

حال اگر همین نصف روز حادثه کربلا در تاریخ ما در طول ۱۴۰۰ سال، چنین اثری را به جا نهاده، چرا فکر نکنیم که جنگ هشت ساله ما می‌تواند برای سالهای متمادی در داخل جامعه منشأ اثر باشد.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

خدا! اگر لیاقت را دارم توفیق شهادت در راه خود را نصیبم گردان.  
پروردگار! ما را در راه اسلام و قرآن ثابت قدم بدار و پایه ایمان را در امتحان نلغزان.  
پروردگار! رهبر انقلاب امام امت را در پناه امام زمان (ع) محافظت بفرما.  
خدا! آقا امام زمان (ع) را از ماحشود بگردان.

نهید سید نصوّله استادی

ویژه هفته  
دفاع مقدس

آدرس مرکز نظریه:  
قم / خیابان آیینه کاران / بیان انصار الحسین علیه السلام / فرعی شماره ۱۰۰ / پلاک ۹۶۱ / دفتر فرهنگی هندی نقش محرب

آدرس مرکز پختن:  
قم / خیابان ارم / پاساز قدس / طبقه زیرزمین / پلاک ۷ - تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۴۳۷۰۴

## نخستین گلزار مکتوب شهداء

سال هفتاد و هشتاد و سی و سه

شماره صد و هجده / بهاء: ۳۰۰ تومان

کتابیه نثار ایروان طاییه اقام و شهیده های ایلان

خوش سکونتی

حاجل

لنشر ایضاً:

علیرضا صداقت

هیئت تحریریه:

سید محمد جواد حسینی

سید حسین ذاکر زاده

حسن درویشخانی

امور مالی و پشتیبانی

سید مهدی هاشمی / محمد علی معیل

امور مشترکین:

مهدي اشكبوس / مرتضى نيكوييان

طراحی و کرافیک: کانون تبلیغاتی نقش محرب

۰۲۵۱-۷۷۴۰۳۸۶ / ۰۹۱۲۵۵۷۹

مدیر سایت:

عباس افتخاری



با همکاری:

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران

و یا حیات:

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهاي دفاع مقدس

و موسسه راویان فتح استان قم



امام با فرمان الله:

حیدر شهادت

گوییا می بینم قوی را از مشرق جویای حق هستند.

تا آنجا که فرموده:

کشتگان آنها شهید هستند.

غیه العمامی: ۵۰/۲۷۳



# دورا سی ستر زلز



نور



تحول شگفت انگیز روحی جوانان کشور تحت رهبری های حکیمانه حضرت امام خمینی(ره) در سالهای دفاع مقدس، گنجینه زوال ناپذیر فرهنگی است که می خواهد بر پایه اسلام ناب محمدی سلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پی ریزی شود. آفرینش هزاران نمونه حماسه در مبانی ارزشی اسلام، توسط رزم‌ندگان دلیر و شهیدان بزرگوار می‌تواند الگوی مناسبی برای ما و نسلهای آتی در مقابل فرهنگ‌های وارداتی غرب که مقدسی جز تابودی هویت دینی و ملی ما ندارند، باشد. سیره غنی رزم‌ندگان اسلام، خود تأمین‌کننده و الگودهنده در زمینه‌های مختلف زندگی، مبارزه، اخلاق، سیاست، ازدواج... برای جوانان است. همانطوری که بازخوانی، تعزیه، نوحه‌سرایی و روپنه‌خوانی حماسه عاشورا در طول قرنها نشان از اراده استوار مذهبی است که می‌خواهد در هر عصر شاهد حضور مکرر حسین بن علی علیهم السلام، حضرت عباس علیه السلام، حبیب بن مظاہر و قاسم بن الحسن علیهم السلام باشد، انجام همان برنامه‌ها برای حماسه سالهای دفاع مقدس مردم ایران نیز خواهد توانست آینده، استقلال و تمامیت ارضی و دینی کشور را تضمین نماید.

باید باور کنیم که امروز نیز عصر زینب سلام الله علیها است و ما نه یک تن که هزاریم. چرا فکر نکنیم که می‌توانیم با شهیدان سالهای عشق و ایثار، تاریخ را سیراب کنیم. باید مثل زینب سلام الله علیها یاد شهیدان بزرگواران را در روح جامعه بدیم و اطمینان داشته باشیم در سالهایی نه چندان دور این علم الهدی است که از هویزه بر می‌خیزد، این بقایی و دقایقی هستند که از بهبهان و آغاجاری می‌آیند و این محمد جهان آرا است که بار دیگر جوانان خرمشهری را بسیج می‌کند.

اینک که باران گلوله و ترکش فرو نشسته و فضای دود و آتش فروکش کرده است، بر تمامی رزم‌ندگان، هنرمندان، نویسندهان و جوانان است که همچنان بر قله خاکریزها باقی بمانند و فراموش نکنند که پشت خاکریزهای رویرو، دشمن قوی تر از دیروز نقشه می‌کشد. اگر چه اعتقاد داریم جوانان امروز همانند جوانان سالهای جنگ برای دفاع از ارزش‌های دینی آماده هستند. این را با رها مقام معظم رهبری فرموده است. مثل این سخن:

«امروز اگر حدّهای به وقوع بیرونند که در آن ملت ایران احساس خطر کند، تعداد جوان‌هایی که فداکارانه و داوطلبانه حاضرند برای خدا، نظام اسلامی و منافع ملتشان سینه سپر کنند و جلو بروند، یقیناً بیشتر از دوران جنگ تحملی است.»



اولین پیام حضرت امام خمینی (ره) در باره جنگ امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در دوم مهرماه سال ۱۳۵۹ در اولین پیام به ارتشیان و قشراهای مختلف مردم عراق، آنها را به مبارزه با رژیم بعث عراق دعوت کردند. متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف، مبارز و مسلمان عراق!

ارتشیان رژیونده، افسران، درجه‌داران و سربازان مسلمان عراق، کارگران و کارمندان مسلمان عراق! شما همه از نزدیک چنایت‌ها و خیانت‌های حزب کافر بعث را دیده و می‌بینید. شما تلخی حکومت کافر بعضی را چشیده‌اید. شما می‌دانید که صدام حسین و رفقای کافر او تابع می‌شل عقلق ملحد و نوکر چشم بسته صهیونیسم و امپریالیسم به امر اربابان جهانخوار خود به ایران که با الله اکبر و پشتوانه اسلام عزیز، کفار را از میهن راندند حمله نموده و بی‌رحمانه برادران ایمانی شما را به قتل می‌رسانند.

شما می‌دانید که این جنگ بین ایران و بعضیان عراق جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم و الحاد است، از این جهت بر همه شما و ما مسلمانان جهان لازم است از اسلام عزیز و قرآن کریم دفاع کنیم و این خیانت کاران را به جهنم بفرستیم. اکنون تکلیف شرعی الهی انسانی شماست که در هر محلی هستید به ضدیت و کارشکنی برآیید.

ارتش عراق به ارتش ایران ملحق شود و امروز نزدیک به صد نفر از درجه‌داران و افسران و رژیونده‌گان عراق به ایران آمده و در آغوش اسلام قرار گرفته‌اند و باید ارتش عراق بداند که ایران با آغوش باز برادران ایمانی ارتش عراق را پذیرایی و پشتیبانی می‌کند. باید به حسب تکلیف شرعی کارگران از هر طبقه که هستند و کارمندان که در هر اداره که می‌باشند با اعتصاب‌ها و مخالفتها خدمت خود را به اسلام عزیز و قرآن کریم نشان دهند.

ملت عراق از دادن مالیات و پول آب و برق به دولت خودداری کند که کمک به دولت غیرقانونی کافر است. کمک به مخالفین اسلام است که در حال جنگ با اسلام می‌باشند و با راهپیمایی‌های میلیونی، عمل جنایتکاران عراقی را محکوم نمایند. شما برادران عراقی باید بدانید که برادران ایرانی شما اکنون در حال آماده باش هستند و هر وقت که لازم باشد با بسیج عمومی، مخالفین با اسلام را سرکوب می‌کنند.

شما برادران ارتشی و غیر ارتشی و همه قوای مسلح از عمل ملت ایران که با دست خالی، قدرت شیطانی ابرقدرت‌ها را در هم شکست، عبرت بگیرید و از شیطانهای بزرگ و کوچک نهارسید و برای دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی به پا خیزید. خداوند با شماست. ان نصرالله ینصرکم و یثبت اقدامکم.

والسلام عليکم و رحمت الله و برکاته

روح الله الموسوي الخميني

۲ مهرماه ۱۳۵۹ مطابق با ۱۴ ذی القعده ۱۴۰۵

# حرب اهل فلک



## ۱. چقدر با ادعاهای عراق در آغاز جنگ آشنا هستیم؟

صدام برای آغاز جنگ، نیازمند جلب حمایت افکار عمومی خود و توجیه سیاسی- نظامی کشورهای منطقه بود، برای دستیابی به این مهم به تبلیغات وسیعی در بین مردم خود دست زد. این تبلیغات تا اندازه زیادی از احساس تعقیر ملی ناشی از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و برتری استراتژیک ایران استفاده کرد و خطر ایران را روز افزون نشان داد، چنانچه صدام در اواخر ۱۳۵۹ پس از شکست کودتای نوژه در همدان توسط نظایران سلطنت طلب در مصاحبهای با خبرنگاران اظهار داشت:

«اینک توافقی نظامی برای استرداد سه جزیره واقع در خلیج (فارس) را که توسط شاه اشغال شده است، داریم هرگز از زمان اشغال این سه جزیره ساكت ننشسته و پیوسته از نظر نظامی و اقتصادی برای استرداد جزایر مذکور، خود را آماده کرده‌ایم.»  
به دنبال تهاجمات مکرر ارتش عراق به مرزهای جمهوری اسلامی در پیش از جنگ، صدام که خود از امضا کنندگان قرارداد الجزایر بود، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ رسمًا آن را مردود شمرد و یک طرفه آن را ملغی کرد. وی در جلسه فوق العاده مجلس ملی عراق چنین گفت: «من در برابر شما اعلام می‌کنم که ما قرارداد سوم مارس ۱۹۷۵ الجزایر را کاملاً ملغی می‌دانیم. بنابراین وضعیت حقوقی شط العرب باید به وضعیت قبل از مارس ۱۹۷۵ برگردد. این رودخانه با تمام حقوقی که از حاکمیت مطلق عراق بر آن ناشی می‌شود جزو تمامیت عربی عراق است.»

«لطیف نضیف جاسم»، وزیر اطلاعات وقت عراق، در ژانویه ۱۹۸۰ به صراحت اعلام داشت:

«عراق به مرزهایی که آنها را مرزهای حقیقی خود می‌داند رسیده است و اعلام داشته که اگر ارتش ده سال در این منطقه باقی بماند، از آنها باز پس نخواهد نسبت.»

## ۲. قرارداد الجزایر چه پیمان نامه‌ای بود؟

در اسفند ماه ۱۳۵۳ در طول اجلاس سران کشورهای عضو اویک در الجزایر به ابتکار رئیس جمهور الجزایر بین شاه ایران و صدام معاون وقت رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق جلسه‌ای برگزار شد که طی اعلامیه‌ای موسوم به اعلامیه الجزایر یا قرارداد الجزایر اعلام شد که در مورد رفع اختلافات دو کشور به توافق رسیده‌اند. متن اعلامیه مشترک در حضور رهبران سه کشور در یکی از تلارهای کاخ ملل در برابر صدها خبرنگار بوسیله وزیر خارجه الجزایر قرائت شد.

در این اعلامیه که شامل چهار اصل می‌باشد بر احترام متقابل به تمامیت ارضی دو کشور، علامت گذاری مرزها بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطینیه تأکید شده است. همچنین بر تعیین مرزهای قطعی رودخانه خود برابر خط تالوگ و مخالفت با حضور کشورهای خارجی در منطقه اشاره شده است.

رژیم بعث عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۶ یعنی ۵ روز قبل از آغاز جنگ طی یادداشتی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد لغو یک جانبه قرارداد الجزایر را اعلام و تأکید کرد که بدیرش این اعلامیه در آن زمان بر عراق تحمیل شده است و در شرایط کوتني رسالت عراق ایجاب می‌کند تا کنترل خلیج (فارس) را به دست گرفته و نقش خود را ایفا کند. این رژیم بر اساس این بهانه در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله سراسری و گسترده خود علیه ایران اسلامی را آغاز کرد و توانست با غافلگیر کردن ایران قسمت مهمی از سرزمین‌های ایران را به اشغال خود در آورد.

# حرب اهل فلک



### ۳. تهاجم سراسری عراق چگونه صورت گرفت؟

جنگ رسمی و تجاوز همه جانبه ارتش عراق با تهاجم زمینی، همزمان با بمباران شدید مناطقی از ایران از جمله فرودگاه مهرآباد تهران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز و جبهه‌ای از شمال قصر شیرین تا خرمشهر تشکیل شد.

ارتش عراق با استعداد ۱۲ لشگر شامل ۵ لشگر پیاده، ۵ لشگر زرهی و ۲ لشگر مکانیزه، ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی و ۲ تیپ مکانیزه و دو تیپ مخصوص تهاجم خود را شروع کرد.

رژیم عراق جبهه درگیری خود را بنیوهای ایران در سه محور زیر آغاز نمود:  
الف. جبهه جنوبی - حد فاصل خرمشهر و آبادان تا دهلران.

ب. جبهه میانی - حد فاصل دهلران تا جنوب دربندیجان.

ج. جبهه شمالی - حد فاصل دربندیجان تا آشنویه.

### ۴. اهداف عراق از حمله به ایران چه بود؟

اهداف عراق از حمله به ایران، توسعه سواحل خود در خلیج فارس و تصرف مناطق نفت خیز خوزستان، تصرف شهرهای خرمشهر و آبادان و در صورت امکان کل منطقه خوزستان، تصرف ارتفاعات مهم در غرب ایران به منظور افزایش امنیت عراق و مهمتر از همه فروپاشی نظام نویای اسلامی ایران به سفارش بیگانگان خصوصاً آمریکا بود.

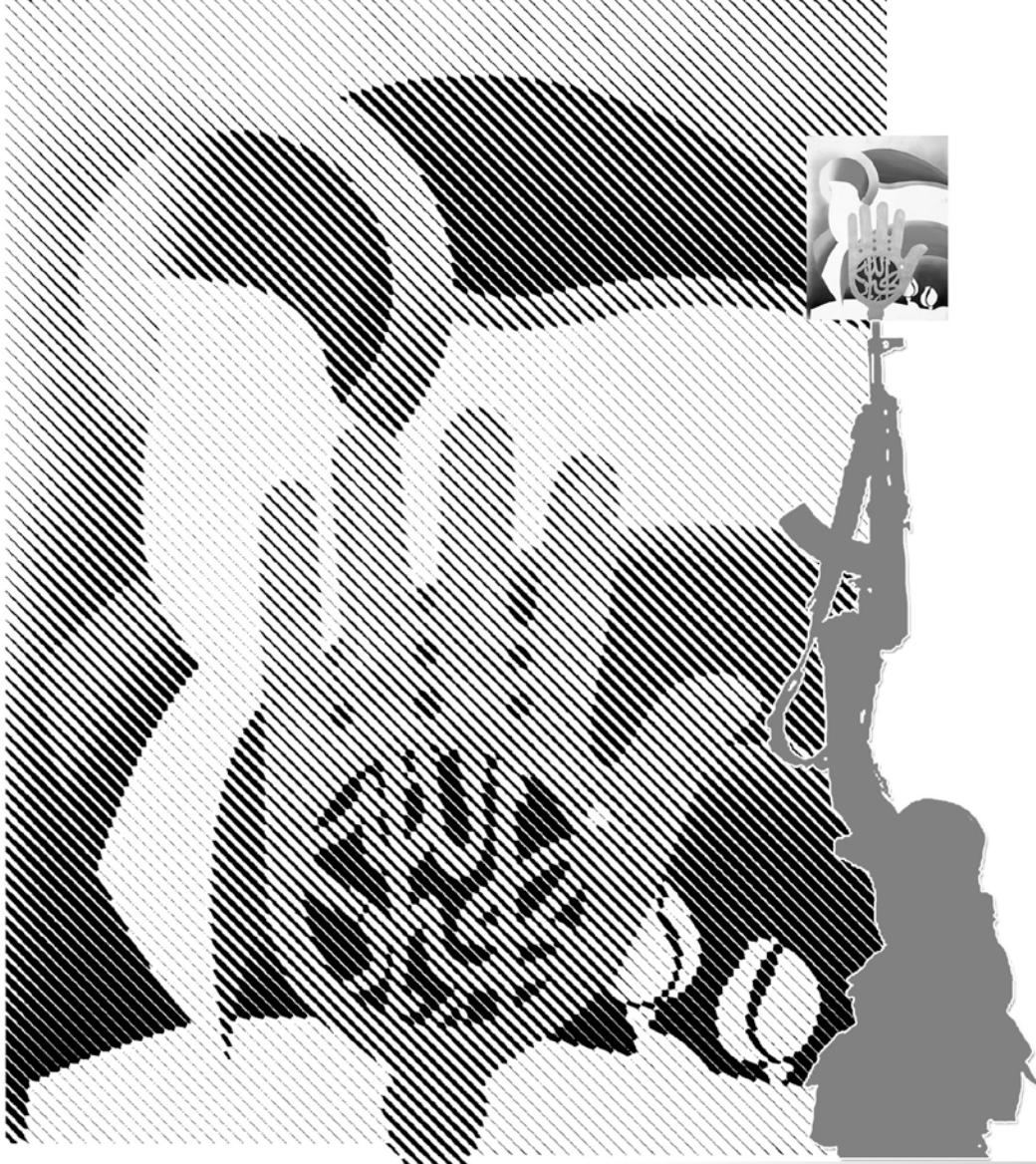
### ۵. چقدر با انگیزه‌های الهی رزم‌نده‌گان اسلام آشنا هستیم؟

نبردی که در طول سال‌های جنگ در دو طرف میدان درگیری رخ داده بود، جنگی نبود که فقط بر سر قطعه‌ای از خاک و فضای از یک دریا صورت پذیرد. این نبرد در دو سوی میدان خود انگیزه‌هایی فرامرزی را پرورش داده بود. انگیزه‌هایی که آب و خاک بهانه‌های آن بودند.

در یک سوی، نبرد علیه مردمی که تازه انقلاب اسلامی خویش را به پیروزی رسانده و داعیه جهانی کردن آن را داشتند و در سوی دیگر، نبردی علیه اشغالگری و لشکری که می‌خواست هویت دینی و ملی آنها را نابود کرده و خیزش دینی را در نسل‌ها از بین ببرد. در یک سوی ارتشی به فرمان استکبار جهانی و چشم طمعی که می‌توانست استیلای آنها را بر زمین ذر خیز و متابع خدادادی فراهم آورد، بیشترین انگیزه تهاجم را آفریده بود و در سوی دیگر دفاع از میهنه اسلامی و حفظ دستاوردها و ارزش‌های دینی، قوی‌ترین انگیزه‌های دفاع را پرورش داده بود.

در یک سوی رسیدن به اهداف دنیایی و تسخیر و انهدام انقلاب اسلامی و در سوی دیگر دفاع دینی و ایستادگی تا پای جان، شدیدترین درگیری‌ها را در طی هشت سال جنگ در گستردگری‌ترین جنگ قرون اخیر با نمایش گذاشته بودند.

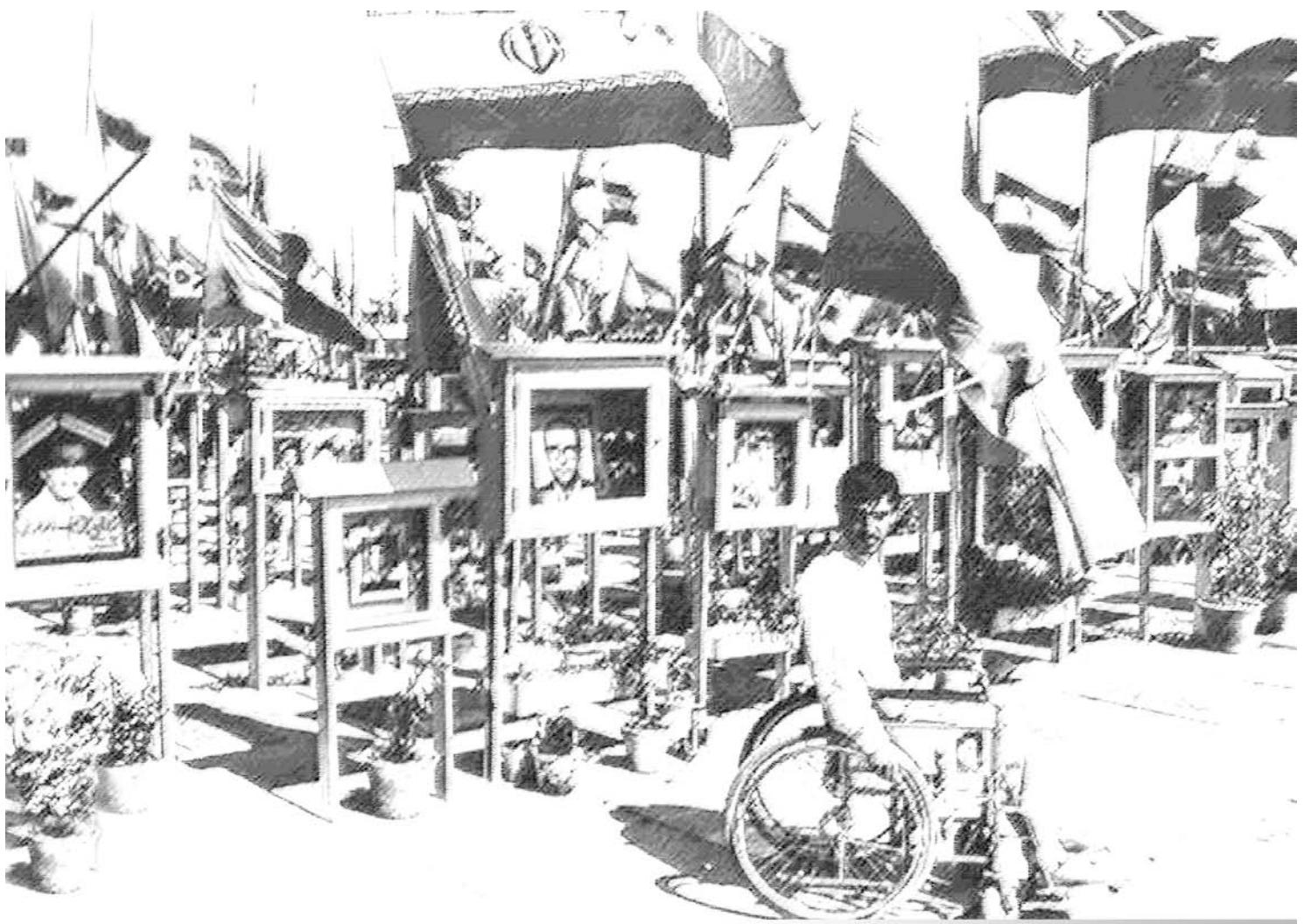
بی‌شک این انگیزه‌های الهی با پشتوانه توکل، صبر و ایمان دینی بود که بر تمامی ساز و برگ نظامی و پشتوانه قوی مادی فائق آمد.



#### ۶. چقدر با تشابهات دفاع مقدس و عاشورای حسینی آشنا هستیم؟

برخی از وجوده مشترک دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس عبارتند از:

- الف. هر دو برای دفاع از حریم ارزش‌ها و حفظ اسلام و رضای پروردگار، رویارویی دشمن می‌ایستند.
- ب. رهبر هر دو حرکت فرزندان پیامبرند. همان صلات، پایداری، ذلت ناپذیری، شهادت پذیری و روح ایثار که در وجود مبارک ابا عبدالله علیه السلام هست، در وجود امام خمینی(ره) تجلی یافته است. امام به پیروی از سور و سالار شهیدان از هیج فداکاری در راه مکتب و آرمان‌های الهی دریغ ندارد.
- ج. یاران امام خمینی(ره) همچون شهیدان کربلا، کانون عرفان و محبت الهی و سرشار از شوق شهادت و فداکاری اند.
- د. دشمن رویارو با عاشورا و دفاع مقدس در نهایت قساوت، پستی، دنیا پرستی و خودخواهی است.
- ه. همان مظاہر روز و شب عاشورا را در جبهه‌های دفاع مقدس دیده می‌شود؛ زمزمه‌های عاشقانه، نماز، عبادت، قرائت قران و آمادگی برای وصل و پیوند با محظوظ.
- و. پایداری و شکیابی زنان امت امام خمینی و نقش روشنگری و صبوری آنان، جلوه‌ای از صبوری و پیام رسانی قافله اسیران کربلاست.
- ز. هر دو جریان رسوایگر ستم شدند و نقاب از چهره دروغ و نفاق برافکنندند.
- ح. در هر دو جریان از شهیدان شیرخوار تا پیران سالخورده می‌توان یافت.
- ط. صحنه‌ها و موقعیت‌هایی همچون صحنه‌های کربلا بارها در جبهه‌های دفاع مقدس اتفاق افتاد؛ مانند تشنگی، جدا شدن سرها، اسارت‌ها و ... این صحنه‌ها هماره ذهن‌ها را به صحنه‌های کربلا پیوند می‌زنند.
- ی. پایان هشت سال دفاع مقدس، همچون پایان عاشورا، تمام شدن و توقف راه نبود؛ بلکه پس از آن ایمانی که محصول خلوص و فداکاری رزم‌ندگان بود، هشیاری، تحرک و بیداری‌های بزرگی را رقم زد که نه تنها تضمین سلامت جامعه که الهام بخش مبارزات در گوشه و کنار جهان شد. تأثیر این ایثار و خلوص را در رزم‌ندگان لینان نیز می‌توان یافت.
- ک. همچنان که انقلاب عاشورا تضمین کننده بقا و سلامت مکتب و اسلام نوبایی شد که محصول ۲۳ سال تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مجاهدت صحابه بزرگ بود. مجاهدت‌های هشت سال دفاع مقدس نیز موجب تضمین بقا و سلامت انقلاب اسلامی شد.



#### ۷. بلد الصواریخ چیست؟

«بلد الصواریخ» یا شهر موشکها عنوانی بود که عراقی‌ها در طول جنگ تحمیلی به شهر مقاوم و شهیدپور «دزفول» داده بودند. این شهر که مظہر مقاومت مردم در مقابل حملات موشکی عراق نام گرفت، در سال ۱۳۶۵ بر اساس نظرسنجی از مردم ایران به عنوان شهر نمونه معرفی و لوح زرین آن توسط دولت در یکی از میادین شهر نصب شد.

دزفول که در طول جنگ تحمیلی ۱۷۶ بار توسط انواع موشک‌های ۹ متری و ۳ متری اسکاد بی ساخت شوروی، ۲۵۰۰ بار توسط توب و ۳۰۰ بار مورد حملات هوایی‌های دشمن قرار گرفت؛ ولی همچنان به مقاومت خود ادامه داد. اراده رژیم عراق را در خالی کردن شهر در هم کوبید و شهر به عنوان تکیه گاه رزمی‌گان اسلام و نمونه‌ای از مقاومت، تا پایان جنگ باقی ماند. این شهر در طول جنگ تحمیلی در طی ۲۷۰۰ روز مقاومت، ۲۹۰۰ شهید تقدیم اسلام نمود و خساراتی از جمله تخریب ۱۹۰۰۰ واحد مسکونی و واحد تجاری، آموزشی و صنعتی را متحمل شد.

#### ۸. درباره آمار شهدای دفاع مقدس چه می‌دانیم؟

آمار شهدای دفاع مقدس ۱۸۸ هزار و ۱۵ نفر است که از این تعداد ۱۷۱/۲۳۵ نفر در جبهه‌های جنگ و ۱۶/۷۸۰ نفر بر اثر حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن به شهرها و منطقه مسکونی به شهادت رسیده‌اند. تعداد ۱۳۲/۷۷۰ نفر از شهدا مجرد (۷۱٪) و مابقی متاهل بوده‌اند. ۴۴٪ شهدا در گروه سنی ۱۶ تا ۲۰ سال و ۳۰٪ در گروه سنی ۲۱ تا ۲۵ سال، ۸٪ در گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال و مابقی در سایر گروه‌های سنی قرار دارند. میانگین سن شهدا در زمان شهادت در حدود ۲۳ سال بوده است و شهدا ۲۰ ساله نسبت به سایر سنین بیشترین نسبت را داشته‌اند. از شهدای دفاع مقدس ۴۵٪ سیبیجی، ۱۹٪ نیروهای سپاه (وظیفه و کادر)، ۲۳٪ نیروهای کادر و وظیفة ارتش، ۲۸٪ نیروی انتظامی، ۱/۳٪ نیروهای جهاد سازندگی و ۸/۹٪ مردم عادی شهرها و مناطق مسکونی بوده‌اند.

وضعیت شعلی شهدا در زمان شهادت، این گونه بوده است:

۳/۴۵٪ شهدا دارای شغل نظامی و انتظامی.

۹/۲٪ مشاغل کشاوری.

۱۸/۵٪ دانش آموز.

۱/۳٪ روحانی.

۱۷/۱٪ مشاغل آزاد.

۱/۲٪ دانشجو.

۴/۶٪ نامعلوم.

منابع: غایه بر دشمن / سید معبد جزایری، عوامل فرهنگی و معنوی دفاع مقدس ج ۱ تا ۷. دانسته‌های دفاع مقدس / عبدالحسنا سالمی‌بناد، آغاز تا پایان / مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه / اولین‌های دفاع مقدس / محمد خامنه‌یار / کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس / مرکز فرهنگی سپاه / ...

## هشت سردار از هشت سال «دفاع مقدس»



### سردار شهید جواد دل آذر (۱۳۶۴/۱۲/۱۳)

- عملیات والفجر تازه شروع شده بود. نزدیک دو ماهی بود که جواد خواب و خوراک نداشت. همه زندگی اش شده بود عملیات. زمانی که فرمانده لشگر به خط می‌رود، جواد را می‌بیند در حالی که دست و پاهاش بربود از ترکش‌های ریز و درشت. از او می‌خواهد با این وضعیت برگرد عقب؛ اما او قبول نمی‌کند و تنها یک جمله می‌گوید: «یکبار برمی‌گردم عقب، آن هم برای همیشه!»  
- عکس شاه را زده بودند توی حرم حضرت مucchومه سلام الله علیه‌ای. این موضوع برای جواد قابل تحمل نبود. با دوستانش تدارک یک راهیمایی را دادند و عکس امام را به سمت حرم بردنند. روپرتوی صحنه که رسیدند اولین کسی که رفت بالای پله و با چکش به جان عکس شاه افتداد، جواد بود. یک ساعت بعد، عکس امام جای عکس شاه را گرفت و تا پیروزی انقلاب به همان صورت بالای صحنه باقی ماند.  
مسافران آسمان / فاطمه عسگری / ص ۶۹

### امیر سرتیپ شهید جواد فکوری (۱۳۶۰/۷/۷)



- با فرار رجوی منافق و بنی صدر خائن به همراه معزی، خلبان مزدور شاه، سیل تهمتها و نارواها از سوی در و همسایه و کوچه و بازار و حتی از بعضی مسئولان آغاز شد و به قدری شدت یافت که انگار جواد در فرار آنان دست داشته است!  
در حالی که روح جواد هم از این ماجرا بی خبر بود.

بعداً مطلع شدیم که پس از برخاستن هوایمایی بوئینگ ۷۰۷ که در ظاهر به منظور سوت خانی به هوایمایی شکاری در لیست پروازی منظور شده بود، به محض خارج شدن از بُرُد راداری و اعلام آن از سوی مسئولان رادار به برادر شهیدم، ایشان سریعاً دستور انهدام هوایمایی متواتری را از طریق رادار به پایگاه دوم شکاری می‌دهد؛ اما متاسفانه تا برخاستن هوایمایی شکاری و تعقیب آن در آسمان، هوایمایی بوئینگ از مرز خارج شده بود. به همین خاطر جواد خود را سریزش می‌کرد. از این رو کمتر در انظار ظاهر می‌شد و بیشتر وقتی را در جبهه‌ها و سرکشی به پایگاه‌های هوایی می‌گذراند.

پس از این ماجرا خدمت امام خمینی(ره) شرکیاب شد و گزارش مشروحی از این فرار خائنانه را به امام راحل تقدیم کرد. امام وقتی نگرانی بیش از حد ایشان را دیدند، خطاب به وی فرمودند: «سعی کنید بیشتر مواظب خطوط هوایی باشید!»

حدود یک ماه پس از این واقعه به پیشنهاد شهید فلاحی و موافقت حضرت امام خمینی(ره) به سمت مشاور جانشین سمت‌گرد ارتش منصوب شد. به یاد می‌آورم پس از این ماجرا یک روز در منزل نشسته بودیم که تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتیم. با جواد کار داشتند. گوشی را به جواد دادم و به دنبال کاری به حیاط منزل رفتیم. وقتی به اتاق برگشتم دیدم با صدای بلند در حال مشاجرة تلفنی است. سپس تلفن را قطع کرد. به قدر عصبانی بود که جرأت نکردم از او سوالی بپرسم.

چند لحظه در اتاق و حیاط قدم زد تا آرامش خود را بازیافت. گفتمن: جواد با چه کسی حرف می‌زدی که این قدر شما را عصبانی کرده است؟!

گفت: یکی از همین فراریان بود. پیشنهاد می‌کرد که ما می‌توانیم شما و خانواده‌تان را از ایران خارج کنیم.  
سپس با یک نگاه عمیقی رو به من کرد و گفت: به خدا صدها بار مرگ برایم شیرین تر از این است که به این اسلام و انقلاب خیانت کنم.  
به نقل از جاوید فکوری برادر شهید - برلنی ایمان / حمید بوربور / ص ۴۳ و ۴۵



## سروار شهید علی اصغر امینی بیات (۱۳۶۲/۸/۱۳)

فرمانده تیپ لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب علیه السلام شهید علی اصغر امینی بیات در ششم فروردین ۱۳۴۱ در روستای زرند ساوه دیده به جهان گشود. از آنجایی که خانواده اش مذهبی و متدين و محب اهل بیت علیهم السلام بودند او نیز از کودکی با دنیای عشق و محبت و معنویت آنان آشنا شد. او پس از گذراندن دوران کودکی قدم در راه تحصیل گذاشت و تا پایان دوره راهنمایی در زادگاه خود به سر برد و سپس به همراه خانواده اش به شهر مذهبی قم هجرت کرد.

وی برای ادامه تحصیل، در هنرستان صنعتی قم ثبت نام کرد؛ اما به دلایلی توانست این دوره را به پایان رساند و با ترک تحصیل، مشغول کار شد. با شروع نهضت اسلامی در ایران به جرکه مبارزین پیوست. در آستانه بازگشت امام(ره) به ایران، او با شوقی وافر به تهران شتافت و به عضویت کمیته استقبال از امام (ره) در آمد.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ازدواج کرد. بعد از انقلاب برای مدتی عضو کمیته انقلاب اسلامی شد و پس از آن در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۱۰ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. ایشان پس از گذراندن دوره آموزش نظامی، به عنوان مربي تخریب در پادگان آموزشی ۱۹ دی قم، به آموزش رزمندگان اسلام مشغول شد. بعدها نیز در جبهه مسئولیتهای مهمی از جمله: مسئولیت واحد آموزش نظامی لشکر و فرماندهی تیپ را بر عهده داشت که در این دو مسئولیت خدمات ارزشمندی ارائه داد.

**یک خاطره از زبان فرزند شهید:**

پدرم قبل از تولد من به شهادت رسیده بود. خاطرهای که از او دارم این است:

کلاس سوم دبستان بودم. شبی توی هال خوابیده بودیم که من بیدار شدم و رفتم دستشویی. موقع برگشت به رختخواب دیدم از توی اتاق نوری می‌آید. ایستادم و دیدم نور بسیار سفید رنگی است. کم کم یک نفر که لباس سپاهی پوشیده بود از میان آن نور ظاهر شد. گفتمن: آقا شما کی هستید؟ گفت: من پدرت هستم. بعد ادامه داد اگر می‌خواهی مرا ببینی باید قرآن بخوانی.

من ذوق زده شدم و دویدم توی هال و مادرم را بیدار کردم و گفتمن: مامان پاشو، پاشو بابا اومنده! مادر بیدار شد و گفت حتماً خواب دیدی!

گفتم: نه والله بیدار بودم! بین دستم هنوز خیس است!

مادرم سراسیمه بلند شد و با هم رفتیم به سمت اتاق؛ اما هر چه نگاه کردیم از بابا خبری نبود.



## سردار شهید سید حسین عَلِيُّ الْهَدِي (۱۳۶۰/۱۰/۱۶)

- آخرین بار وقتی دستگیر شد، سواک او را شکنجه‌های سختی داد. آثار سیگار بر پیکرش به خوبی پیدا بود. سرانجام برایش حکم اعدام صادر کردند. مادر به خاطر اعلام تصریح از رژیم پهلوی به نشانه مقاومت و پایداری، هیچ گاه برای ملاقات سیدحسین به زندان سواک نرفت.

سیدحسین پیغام داد «به مادر سلام برسانید و بگویید حال حسین خوب است؛ اما به او نگویید برایش حکم اعدام صادر کردند و قرار است چهار روز دیگر این حکم به اجرا در آید. البته من سعی می‌کنم فرار کنم.» اما بهمن ۵۷ و بهار آزادی از راه رسید و...

- بیشتر از یک سال دانشجوی داشتگاه شهید بود. در این مدت هر شب یک ساعت قبل از آذان صبح از خواب برپی خاست، به حرم امام رضا علیه السلام می‌رفت و عاشقانه نماز شب می‌خواند.

- حضرت آیت الله خامنه‌ای وقتی از جبهه شوش بازگشته بود می‌گفت: «با زمینه‌گان نماز جماعت خواندیم. بعد از نماز بچه‌ها دور من جمع شدند و هر کس با من صحبتی داشت. بعد از چند دقیقه نگاهم به سیدحسین افتاد. دیدم قرآنی در دست گرفته و عده زیادی از بچه‌ها دور او هستند. او به قدری زیبا از قرآن و استقامت در جنگ و ... صحبت می‌کرد که من تعجب کردم.

- ارتش بعضی عراق حمله گسترده‌ای را آغاز کرد. هیچ نیرویی نبود تا در مقابلشان مقاومت کند. آنها تا کنار اهواز پیشروی کردند. اوایل مهرماه بود. چهل نفر از سیسیجان شهر که حسین هم در میانشان بود به عراقی‌ها شبيخون زند و آنها را از پنج

کیلومتری اهواز تا پشت مرزهای بین المللی عقب راندند. حدود هفتاد کیلومتر...

برگرفته از کتاب سیب سرخی که به من دادی / مجید ملامحمدی

## حجت الاسلام والمسلمین شهید عبدالله میثمی (۱۳۶۵/۱۱/۱۲)



نایابنده حضرت امام(ره) در قفارگاه خاتم الانبیاء

ایشان از بچگی هیئت حضرت رقیه سلام الله علیها را تشکیل داده بودند و اعضایش هم همه بچه‌های کوچک محل بودند. عبدالله با بچه-

های قرآن و گاهی هم مسائل مذهبی و سیاسی کار می‌کرد. همین بچه‌ها که بزرگتر شدند، اعضای فعال انقلاب بودند. سالهای ۵۴-۵۵ بود.

اعضای هیئت که در مقبره شیخ کرباسی تشکیل می‌شد، به صورت مخفی کار می‌کردند. جلسات مذهبی داشتند. اعلامیه‌های حضرت امام(ره) را پخش می‌کردند و با گروهای مبارز ضد شاه فعالیت می‌کردند. سواک به یکی از خانه‌هایی که در آن عبدالله و بچه‌های هیئت

جلسه‌ای تشکیل داده بودند، حمله کرده بود و عده‌ای از بچه‌های عضو هیئت را هم دستگیر کرد.

- سال ۵۷ که با قیام مردم ایران به رهبری حضرت امام(ره) سرانجام رژیم شاه سرنگون شد، یکی از دستاوردهای انقلاب آزادی زندانیان

بود. یادم هست دستور آزادی زندانیان صادر شده بود. همه را از بندها آوردند جلوی درب خروجی زندان، تا یکی یکی پرونده‌شان را درست کنند و آزاد شوند. همه معلول بودیم. هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم. کتابی هم همراهمان نبود که مطالعه کنیم. حرف زدن هم در آن شلوغی معنا نداشت. همه کلافه و عصیانی بودند که این آزاد کردنشان هم با کینه است و طوری ما را آزاد می‌کنند که عذاب بکشیم و معلول بمانیم و...

در همان لحظات دوستی که کنار من ایستاده بود، گوشهای را نشانم داد. نگاه کردم دیدم عبدالله میثمی است. دور از سر و صدا و هیاوه، گوشهای ایستاده و نماز می‌خواند. ساعت یازده صبح بود. مشخص بود نماز واجب نمی‌خواند. دوستم گفت: «می‌بینی! اگر کسی منظم باشد،

در هر جایی می‌تواند کاری بکند که هم وقتی تلف نشود، هم ثوابی بکند و کار خیری انجام بدهد.» دیدم راست می‌گوید.





در آن لحظات و در آن هیاهو، هیچ کاری مثل این نماز خواندن میثمی درست نبود.

- روزی من همراه حاج آقا بودم، مثل همیشه که با ماشینهای کرایه می‌رفتند دنیال کارشان و از ماشین شخصی استفاده نمی‌کردند. سرمه راه خرمشهر استاده بودیم، می‌خواستیم ماشینی از راه برسد برویم آبادان.

پیرمردی از این نانهای شیرمال محلی، که زنهای همان جا پیزند و می‌فروشند، روی گاری اش چیده بود و دنیال مشتری می‌گشت. من قلاً از این نانها گرفته بودم، نه شیرین بود و نه مزه داشت. ولی حاج آقا یک دفعه رفت طرف آن پیرمرد و ده تا از آنها را خرید و پولش را داد. گفتم: «حاج آقا! اینها را برای جی می‌خرید، اصلاً مزه ندارند!»

حاج آقا به حرف من توجهی نکرد و نانها را خرید. به ایشان گفت: «نمی‌توانید مصرف کنید». ایشان گفت: «می‌دانم». پرسیدم: «پس برای چی خریدید؟!» گفت: «آخر دیدم این پیرمرد، خیلی با نگاهش التماس می‌کرد که چیزی از او بخریم. هیچ کس هم از او نمی‌خرید. من برای اینکه هل این بنده خدا را به دست اورم، اینها را خریدم». برگرفته از کتاب یک به بالاتر/حسین فتاحی



## سردار شهید حسین قجهای (۱۳۶۱/۲/۱۵)

فرمانده گردان سلمان فارسی تیپ ۲۷ محمدرسول الله علیه و آله و سلم

- در کردستان، یکی از اعضا گروهکهای ضد انقلاب را اسیر کردیم و بردیم پیش شهید حسین قجهای. حسین گفت: «اگر من به دست تو اسیر می‌شدم، با من چه می‌کردی؟» آن شخص با گستاخی گفت: «می‌بردم تحويل فرماندهی می‌دادم و بیست هزار تومان جایزه می‌گرفتم. او هم تو را می‌کشت». حسین گفت: «حالا فکر می‌کنی من با تو چه می‌کنم؟» او گفت: «خوب یا می‌کنی یا زندانی می‌کنی». حسین خنده‌ای کرد و گفت: «نه! من تو را آزاد می‌کنم!» و بعد هم یک گونی آذوقه به او داد و آزادش کرد.

وقتی به حسین اعتراض کردیم، گفت: «آنها از روی فقر می‌جنگند، من این کار را کردم تا شاید به آغوش اسلام بازگردد». روز بعد با کمال تعجب آن شخص به همراه بیست نفر از فریب‌خوردگان، خود را با اسلحه تسليم کردند. - «علی بوربور» معاون دوم گردان سلمان فارسی می‌گوید: «.. در جریان پاتک پنج عراقی روی جاده اهواز- خرمشهر به موضع گردان ما، فقط خدا بود که به ما کمک کرد. نیروهای عراقی حتی تا جلوی خاکریز اولی که ما پشت آن مستقر بودیم، جلو کشیده بودند. دیگر وضعیت طوری شد که آنها و بچه‌های ما، برای همیگر نازنچک دستی پرت می‌کردند.

ظرف پنج شبانه روز گذشته تلفات زیادی داده بودیم. شاید نزدیک به ۲۰۰ نفر از بچه‌های گردان شهید شده بودند. سر جمع ما، یک گروهان نیرو هم نبود. معاون اول گردان برادر «محمد رضا موحد‌دانش» هم شهید شده بود. اگر عراقی‌ها از وضعیت نا به سامان بچه‌های گردان ما در پشت خاکریز مطلع بودند، می‌توانستند بیانند و کاملاً تا پشت خاکریز را بگیرند و اگر پشت خاکریز را می‌گرفتند، آن وقت کل بچه‌های تیپ ما را توی آن دشت صاف، تا لب رود کارون می‌داوندند! در چینی صورتی واقعاً یک فاجعه بوجود می‌آمد.

فشار دشمن حد و حصری نداشت؛ طوری که دیگر شلیک گلوله کلاشنیکوف برای عقب زدن کماندوهای عراقی جوابگو نبود. برای همین بچه‌ها مدام با آربی، جی به سمت آنها شلیک می‌کردند. حالا اینجاست که من بايد از نقش مؤثر فرمانده گردان مان شهید «حسین قجهای» در مقاومت بچه‌ها جلوی دشمن یاد کنم.

والله من فقط می‌توانم او را در یک کلمه معرفی و خلاصه کنم و آن اینکه او «اسطوره مقاومت» بود. در آن چند شبی که در کنار خاکریز جاده آسفالت با دشمن درگیر بودیم، خدا شاهد است حتی یک شب نخواهد. مدام در جلوی دشمن بود و آربی، جی می‌زد. انقدر آربی، جی زد که خدا شاهد است در ساعات آخر عمرش، گوشهاش کر شد و از آنها خون می‌آمد.



## سید محمد رضا دستواره

قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

- شهید سید محمد رضا دستواره، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. وقتی برادرش حسین شهید شد، برای شرکت در مراسم تشییع او به تهران رفت، ولی بیش از سه روز در تهران نماند و به منطقه برگشت. وقتی به سید گفتیم خوب لاقل تا شب هفت برادرت می‌ماند و بعد برمی‌گشته‌ی. در جواب گفت: «کفتم کار قبر حسین، قبری را برای من خالی نگه دارند» و هنوز ده روز از شهادت برادرش نگذشته بود که محمد رضا نیز در همان عملیات به او ملحق شد. او تا هنگام شهادت یازده بار مجروح شده بود.

- ...«رضای دستواره» این حرفها سرش نمی‌شد. باید بازیگوشی می‌کرد، می‌گفت و می‌خندید. خاطرم هست تابستان سال ۶۲ توی پادگان ابذر بودیم، یک خط فاکس تهران داشتیم که اصلش توی مخابرات بود. یک خط آن را هم پارالی کرده بودند توی اتاق ما. گوشی اش شماره‌گیر نداشت. با حاج همت و عباس کریمی نشسته بودیم که رضا گفت: «من با همین برatan شماره می‌گیرم.»

گفتم: «محاله بتونی». عباس گفت: «نمی شه آقا!» رضا گفت: «نمی شه، می‌تونم.» پرسیدم: «چطوری؟» رضا گفت: «گوشی را که برمی‌دارم تقه صدا می‌ده. با همین تقه‌ها می‌شه شماره گرفت.»

داشتیم باور می‌کردیم. رضا گفت: «هر تقه نشان دهنده یک شماره‌ست. اگر شماره‌ات ۹ باشه، باید ۹ تا تقه بزنی.» مثلاً امتحان هم کرد. بعد گفت: « Abbas! شماره خونهات رو بده من برات بگیر.»

Abbas کریمی با انکه باور نمی‌کرد، ولی شماره تلفن خواهش را داد که تهران زندگی می‌کرد.

رضا شروع کرد روی گوشی بدون شماره‌گیر، تقه زدن. بعد هم گوش تیز کرد و گفت: «گرفت! الو.» اسم صاحب خانه را گفت و ادامه داد: «گوشی دستتون.» بعد هم گوشی را داد دست عباس کریمی و اضافه کرد: «صدا خیلی ضعیفه، باید داد بزنی.» عباس گوشی را گرفت و گفت: «الو.» و شروع کرد به داد زدن.

صدایی نمی‌آمد. رو کرد به رضا و گفت: «این که صدا خیلی ضعیفه!» رضا گفت: «باید بلندتر داد بزنی، این خطها همیشه این جوری اند.»

عباس گفت: «کی گفته؟ من خودم همین دیروز باش حرف زدم.» رضا گفت: «تو حالا داد بزن. خواهert پشت خطه.» عباس باز پشت گوشی داد زد. باز گفت: «این که جواب نمی‌ده!»

به رضا گفت: «سر کار گذاشتی منو؟» رضا گفت: «کی؟ من؟» و از خنده منفجر شد. حالا نخند، کی بخند. ما هم می‌خنديم. عباس هم کلافه بود و غر می‌زد.

## سید یوسف سجده

(۱۳۶۲/۱۲/۱۶) علی بن ایطالل علیه السلام

یوسف سری تترس و دلی به غایت بی‌باک داشت و در جهاد با هر چه ناراستی، شجاعت و صلابت دو شمشیر آخته او بودند. پایمردی و ثباتش در جنگ مثال زدنی و ایمان والا و توکل عمیقش به خدا و امدادهای غیبی او، از وی قتوسی آتش‌نشین ساخته بود. بارها یک تنه تا قلب خطر تاخته و در دریای تیرها و ترکش‌ها، با شاهد شهادت، نزد عشق باخته بود.

خود می‌گفت: پس از عملیات پیروز فتح‌المیین، در یکی از محورهای نبرد نیروها احتیاج مبرم به آب داشتند و آب، پای چشمها می‌جوشید که با خط دشمن فاصله چندانی نداشت. به ناجار دو گالان بیست لیتری برداشتیم و بسم الله به راه افتادم. نزدیک چشمها که رسیدم، دیدم تنی چند از نیروهای مسلح دشمن در آن دست و رو می‌شویند و من سلاحی در دستم نبود.

لحظه‌ای به تأمل نشستم، پس آنگاه در دل گفتم: «توکلت علی الله» و برخاستم. چنان وانمود کردم که مسلح و صدا به فرباد بلند کردم و از آنان خواستم تکان نخورند و خود را تسليم کنند. بیچاره‌ها چنان به وحشت افتاده بودند که نزدیک بود از سر و کول هم بالا بروند. خلاصه با توب و تشر به ردیفشان کردم و بعد اسلحه یکی را برداشتیم و به جای بردن آب، آنان را برای بچه‌ها سوغات بردم! راوی: برادر شهد

# نیش زنان در دفاع مقدس

یاریشان طلبیدند، به پرستاری شافتند، سنگر ساختند و پایداری ورزیدند و ایستادند، اجساد مطهر شهدا را جمع آوری کردند، تشكیل‌هایی برای پشتیبانی تشكیل دادند، برای رزمندگان آذوقه و غذا فراهم می‌کردند، در سختترین شرایط شهرها را ترک نکردند و ماندند، مقاومت کردند و روایه بخشیدند و از هر آنچه می‌توانستند، دریغ نکردند.

با دست خود کوله‌های پدران، برادران و همسران خود را بستند و تا پای اتوبوس‌های راهی جبهه، برقه شان کردند، نیرویشان بخشیدند، از تدارکات و پشتیبانی و امور پشت جبهه هر چه در توان داشتند، دریغ نکردند و با حضوری فعال در کلیه صحنه‌ها تأثیری مستقیم و به سزاپی داشتند.

در زمان طاغوت و دوره ستمشاھی پهلوی، ادعای آزادی از نوع وارداتی به منظور تساوی حقوق زن و مرد در جامعه وجود داشت، اما این ادعا با واکنشی از سوی مردمان مؤمن و دین‌مدار با نتیجه‌های معکوس همراه بود و به جز عده‌ای معده از خودباختگان و شیفته‌گان لابالی گری غربی از سران و حامیان رژیم حاکم در مبارزه‌ای منفی، عمدۀ زنان متدين جامعه را خانه نشین کرد. چرا که زنان فهیم و متدين ایران جهت حفظ ارزش‌های متعالی و انحصاری خوش در جامعه و نیز جهت مبارزه و شکست این مدعیان دروغین و حامیان و جارچیان فساد و فحشا و تباھی، راهی جز خالی کردن فضای جامعه از حضور خود نمی‌شدند، مراتتها و سختی‌های بسیاری متحمل شدند تا خصم دفاع از حرمتها و شأن والا زن در دین میین اسلام از سقوط و تنزل مقام خطیرش تا ناکجا آباد منحط وارداتی جلوگیری کند.

اما با شکوفایی انقلاب اسلامی و پیدایش نگرش اصیل دینی بر جایگاه اجتماعی زن و ضرورت حضور مستقیم و غیر مستقیم در دفاع از ارزش‌های اسلامی و تبیین بسترها فعالیت و مبارزه، نقطه عطفی در این باره پدید آمد.

این نقطه عطف از مجاری متعددی پایه ریزی و نهادینه گشت که از این جمله می‌توان به؛ راهی‌پمایی‌های گسترده قبل و بعد از انقلاب به عنوان نقطه آغازین جهت ایجاد باور و از عرصه دفاع مقدس به عنوان دوران ثبت این واقعیت اشاره کرد.

در نهایت به واسطه مردمی بودن انقلاب و اسلامی بودن آن و نیز لزوم نبرد همگانی و همه جانبی در راستای حفظ دستاوردهای آن در مدت هشت سال، بهترین فرصت برای آزاد سازی انرژی بی‌بدیل و فروخته زنان در جامعه اسلامی پدید آمد که به بیداری خیل کثیر زنان در راستای حفظ و تقویت بنیه نظام اسلامی انجامید.

بدیهی است این توفيق عظیم و آرمان بلند از برکات نگاه ژرف اندیش و نفس روح الهی حضرت امام (قدس سره) در سایه انقلاب و در بستر هشت سال دفاع مقدس به همت والا و مجاهدت زنان مؤمن و بصیر، با درس آموزی از نهضت فاطمی و زینبی علیهم السلام حاصل شد.

زنان نیمی از پیکر هر جامعه‌ای را تشكیل می‌دهند که نقش مهم و مؤثری را در عرصه‌های متعدد آن جامعه ایفا می‌کنند. این نقش‌های گاه بی‌بدیل و منحصر به فرد جلوه‌های گوناگون دارد. از این رو می‌توان نقش‌ها و تأثیرات آن را به دو دسته نقش‌های پنهان و پیدا تقسیم کرد و از گذر این تقسیم بندی به اهمیت والای آنان پرداخت.

در بردههای گوناگون تاریخ، مادران بسیاری با تربیت مردان بزرگ و قهرمان و تقدیم آنان به ارزش‌های الهی و مقدس، نقش پنهان خویش را ایفا کرده‌اند؛ حمامه‌سازان و دلیرمردان تاریخ در دامان زنان قهرمان پرور بالیده شده‌اند و باید در کنار آنان تعریف شوند چرا که وامدار ایشانند.

افزون بر این نقش پنهان که همواره در پشت پرده‌ها و مستور و پنهان است نقش دیگری در طول تاریخ مشاهده شده است که حضور آشکارای زنان را در هر عرصه و صحنه‌ای که نیاز به حضورشان بود یادآور می‌شود که همواره همراه با افتخار و حمامه آفرینی بوده است.

آنچا که به رزمشان نیاز بود، سلاح برداشتند و در خط مقدم نبرد حاضر شدند و هنگامی که مجروحان به



## شریکان لذک و مدعیان حقوق بشر

جنگ ایران و عراق یکی از پیچیده‌ترین جنگ‌های جهان و منطقه بود و ما اکنون در شرایطی قرار گرفتایم که لحظه به لحظه اسرار و ناگفته‌هایی از این جنگ منتشر می‌شود. بخشی از حقیقت، درون جنگ ماست و بخشی دیگر آن در دست ۳۶ کشوری است که چرخ‌های ماشین جنگی عراق را رونگ می‌زند.

این نوشتار در نظر دارد با تکریستن به نقش ۳۶ کشور بلوک شرق و غرب، برخورد دو گانه مجامع بین‌المللی و اعتراف سایرین به برتری ایران در مقاطع مختلف جنگ، آن بخش کم گفته شده دفاع مقدس را بازگو کند:

**پیام کنت دمارانش، رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه به صدام در خصوص امام خمینی**  
در مورد این مرد (امام خمینی) هوشیار باش. هیچ چیزی خطرناکتر از جنگلی که آتش گرفته باشد، نیست؛ زیرا بادهای قوی به آن می‌وزد و آن آتش می‌تواند مرزهای فکری و کشورهای همسایه را نیز فرا بگیرد.

جنگ جهانی چهارم / دیلماسی و جاسوسی در عصر خشونت / کنت دمارانش.

**سرلشکر وفیق السامرایی، مسئول اسبق بخش ایران در استخبارات عراق**

«در جهت کمک به عراق، یمن تیپ پیاده‌العروی را به عراق فرستاده بود. اردن نیز نیروی البرموک را به عراق گسیل داشت و سودان داوطلبانی را اعزام داشت که در جبهه شرقی رودخانه میسان در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کردند.»

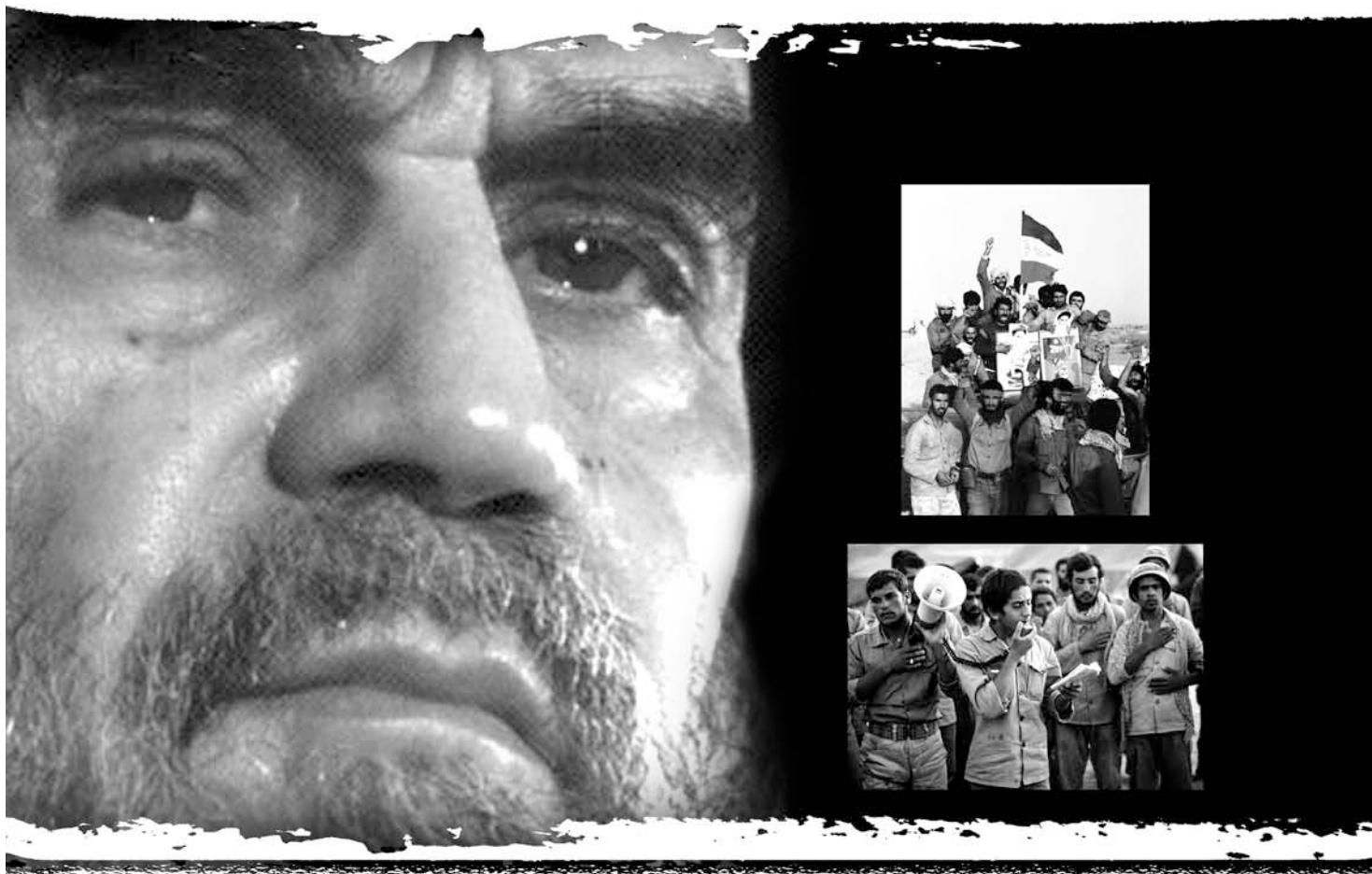
**رادیو بی‌بی‌سی به نقل از مجله اشیکل**

«هیچ کشوری به اندازه آلمان چنین کمک تحقیقاتی و تولیدی به عراق در تهیه یک نوع سلاح کشنده و تعیین کننده نکرده است.»

**آل فریدمن به نقل از یکی از مقامات کاخ سفید**

«نیروهای ما در میدان جنگ به نظامیان عراقی، کمک‌های تاکتیکی نظامی فراوانی می‌کردند و حتی گاهی نیز خود را دوشادوش سریازان عراقی در مرز ایران می‌یافتند و این وضعیت تا سال ۱۹۸۷ همچنان ادامه داشت.»

دعایی ایران  
«بنابر گزارشی، شرکت‌های خصوصی آمریکا در دهه ۸۰ با گرفتن مجوز از طرف وزارت بازرگانی آمریکا نمونه‌هایی از مواد بیولوژیکی و میکروبی را به عراق صادر کرده‌اند که این مواد از نوع ضعیف شده نبوده و قادر به تولید مثل بوده‌اند. در میان آنها میکروب سیاه زخم، طاعون و همچنین یک باکتری سمی به نام «ستریدیوم باتولینی» به چشم می‌خورد.»



### مجله زون آفریک مورخ ۹ ژوئن ۱۹۸۲

«از مادران عربستان درست یک ماه مانده به شروع جنگ، هنگام استقبال از صدام به وی هدیه شاهانه‌ای دادند و آن گزارشی بود که از سوی دستگاه‌های سری آمریکا تهیه شده بود و در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران تشریح شده بود. علاوه بر آن اطلاعات دقیقی درباره وضعیت ارتش ایران، تعداد نفرات آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره‌برداری آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محترمانه بود به او منعکس کردند. خلاصه آنکه یک نقشه کامل تهاجم تهیه شده بود.»

#### ویلیام فایر، نظریه پرداز غربی

«با ایران چه کنیم؟! هر چه پول در رگ‌های عراق تزریق شد، نتیجه نداده است. اگر عراق از دست برود، فردا کویت و پس فردا هم سعودی نیز خواهد رفت. تنها یک روزنه امیدی هست. با سقوط قیمت نفت ایران برشکست می‌شود و ماشین جنگی آن از کار می‌افتد. شاید این درمان کارگر شد و این آخرین شانس ماست.»

#### فاینشنال تایمز، چاپ انگلستان (آوریل ۱۹۸۲)

«ایرانی‌ها مطمئناً از نظر روحیه در یک سطح عالی قرار دارند. نیروهای پاسدار و بسیج به شکل سلاح مخفی ایران درآمدند. پاسدارها جنگجویان جوانی هستند که دارای بیعت و وفاداری متعصبانه به انقلاب اسلامی و آیت الله خمینی هستند و فرماندهی آنان از ارتش جداست. بسیجی‌ها کسانی هستند که واقعاً باید با همین کلمات توصیف شوند. آنها جوانانی هستند که برای چند هفته‌ای داوطلب جنگ می‌شوند، آموزش‌های اولیه را می‌بینند و به جنگ می‌روند.»

#### نشریه آمریکایی تایم

«بسیاری از تحلیل‌گران غربی عقیده دارند ایران با اتکا بر عقاید دینی خود و نیروی انسانی بیشتر و روحیه جنگی بالاتر در دراز مدت می‌تواند بر قدرت تسليحاتی مدرن عراق فائق آید.»

#### یک دیبلمات غربی در مورد عملیات بیت المقدس می‌نویسد: ۱۳۶۱/۲/۱۴

«ایرانی‌ها جنگ را نبرده‌اند؛ اما بر اثر این موفقیت‌هایشان موی بر اندام ریاض تا واشینگتن سیخ نموده‌اند.»

#### رادیو بی‌بی‌سی، لندن، سال ۱۳۶۵

«اگر جنگ به حال خود رها شده بود و دو ابرقدرت در آن دستی نداشتند، تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که ایران تاکنون در این جنگ پیروز شده بود.»



اواین حضور مقام معظم رهبری در جنگ

در اولین روزهای دفاع مقدس، با وجود اوضاع نابسامان جنگ، آیت الله خامنه‌ای عازم جبهه‌های نبرد شدند تا با حضور خود بر اعتماد به نفس و طمأنیه رزمدگان اسلام بیفزایند و شور و اشتیاق آنان را به جهاد و شهادت دو چندان کند. ایشان درباره اولین حضور در جبهه چنین می‌فرماید:

«در اوایل جنگ چون احساس کردم که نیروهای نظامی ما بسیار کم و ضعیف هستند، برای اینکه بتوانیم همان‌هایی را که هستند روحیه بدھیم و افراد دیگری از مردم را دعوت کنیم که به آنها کمک کنند، من از امام اجازه گرفتم و به جبهه رفتم. حدود یک هفته‌ای از جنگ می‌گذشت که من به اهواز رفتم؛ چون دشمن نزدیک اهواز بود. من سال ۵۹ را تا آخر و یکی دو ماه از سال شصت را در جبهه بودم. در منطقه اهواز و دزفول و حول و حوش میدان جنگ و مختصراً هم در غرب بودم.»

عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس / ج ۲

مقام معظم رهبری ماجراه اجازه امام به ایشان را این گونه نقل می‌کنند:

«با دغدغه‌ای کامل خدمت امام رفتم... همیشه امام به ما می‌گفتند که خودتان را حفظ کنید و از خودتان مراقبت نمایید... من به امام گفتم خواهش می‌کنم اجازه بدھید من به اهواز یا دزفول بروم. شاید کاری بتوانم بکنم. بلاfacله گفتند که شما بروید. من به قدری خوشحال شدم که گویی بال در آوردم. مرحوم چمران هم آنجا نشسته بود. گفت: پس به من هم اجازه بدھید تا به جبهه بروم. ایشان گفتند شما هم بروید... عصر همان روز به همراه شهید چمران با هوایپما به اهواز رفتیم.»

## راز میهن نگذارید و راهم را ادامه دهید ۰۰۰

از آنجا که نوشتن وصیت‌نامه در احکام اسلامی از واجبات هر مسلمان می‌باشد این مسئله نزد رزمندگان اسلام اهمیت والانی داشت. وصیت‌نامه شهدای گروانقدیر از نواوری زیبایی برخوردار بود که توجه عموم مردم را به خود جلب می‌کرد. در کنار وصیت‌نامه‌هایی که بیش از ده صفحه نوشته می‌شد، وصیت‌نامه‌هایی هم یافت می‌شد که از دو سطر تجاوز نمی‌کرد. معمولاً وصیت‌نامه‌های شهدا از چند بخش به شرح ذیل تشکیل می‌شد:

### ۱. الهی‌نامه:

در این بخش به حمد و ثنای الهی و سپاسگزاری از او پرداخته می‌شود و از اینکه خداوند به آنها این فیض را نصیب کرده تا رزمnde اسلام باشند و از او نیز تقاضای شهادت در راه خدا می‌کردد.

### ۲. اعلان نظریات و اعتقادات:

در این بخش ضمن معرفی خود، اعتقادات کلی خویش را نسبت به اسلام، معاد، انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی مطرح می‌کردد.

### ۳. وصایای عمومی:

توصیه به عموم مردم ایران و حتی آیندگان نسبت به پیروی از اسلام و حضرت امام و حفظ جمهوری اسلامی ایران، حفظ حجاب و پرهیز از گناه مهمترین وصایای آنها بود که در این بخش می‌آمد.

### ۴. وصایای خصوصی:

در این بخش چون اکثر شهدا از جوانان بودند و مال و منال نداشتند معمولاً کمتر در وصیت‌نامه‌ها نمود داشت؛ ولی با این حال سهم وارثین را نسبت به کمترین اموال خود مشخص می‌کردد.

- حضرت امام خمینی به خاطر تأثیر روحانی وصیت‌نامه‌ها مطالعه آنها را گوشزد می‌کرد و تأکیدات فراوانی حتی به علمای دین در خصوص توجه به آنها فرموده‌اند.

### شهید محمود خادم سید الشهداء

«برادران و دوستان! اسلحه‌ام را زمین نگذارید و راهم را ادامه دهید و این به دلم آگاه است که ادامه خواهید داد. آن رهبر پیر و سالخورده را که تمام ماهها چشم امیدمان به آن است تنها نگذارید و تمام حرفا و پیامهای او را با جان و دل گوش فرا دهید.

به پدر و مادرم بگویید اگر جسم پیدا نشود هیچ ناراحت نیاشید و صبر داشته باشید که خدا با صابران است.

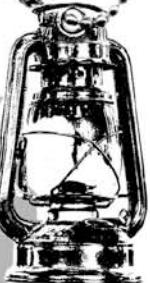
احمد برادرم! از تو می‌خواهم که طوری به پدر و مادرم تلقین کنی که اصلًا ناراحت نشوند. احمد! روح من در انتظار فداکاری توست. تو مانند یک مسلمان واقعی زندگیت را وقف خدمت به اسلام کنی.

به پدرم بگویید که هر چه پول دارم خرج خانه بکند و

آنها را در مضیقه نگذارید و بقیه را به مستضعفین و

آدم‌های بدبخت بدهید...»

حرس



- کسی هر آن نداشت یکوید من مریضم، همه ما شاهد الله دلتر بودند.  
آن هم از نوع حقوق تخصص‌هایش! می‌بینند سرش. یکی فشار خونش را می‌گرفت  
البته با دنران، یکی نبضش را ببرسی می‌کرد البته با نیشکون، همه بدنش را می‌گذراند،  
قیمه قرم‌هایش می‌گذرد.

بعد اظهار می‌شد که مثلاً فشار خونش بالاست یا چهاری خون دارد، آن وقت بود که نسده  
می‌پیشند؛ پتو بیاورید بیاندازید سرش، با مشت و لکه هم چه مفکمتر خوب مالش پدیده.  
بعد آن سرمه بیاورید، یقه پیراهنش را باز کنید. بلایی به سرش می‌آورند که آن را به  
قبله هم بود صدایش را در نیاوردا

- عصر بود که با فمپاره سنگر تدارکات را زندن نمی‌دانید این تدارکاتی بیپاره چه  
حالی داشت. باید بودید و با چشم فودتان می‌دیدید. دار و ندارش پفشد شده بود روی زمین.  
کمپوت، کنسرو، هر چه که تصویرش را بگنید. پیوه‌ها مثل مقول‌ها جسم بودند هر کسی  
دوچار تا کمپوت زده بودند زیر بغلش و می‌کریفت و بعضی‌ها همانجا نشسته  
بودند و می‌فرورند طاقت اینکه آن را به سنگ ببرند نداشتند دولبین می‌فرورند و شعار  
می‌دادند: «جنگ جنگ یا پیروزی، صدام بزن جای دیروزی»

#### بعضی از اصطلاحات جبهه:

**أهل دل:** شکموم.

**اضافه کاری:** نماز شب خونردن و توهمند.

**دانشگاه امام حسین علیه السلام:** پیوه چنگ.

**تابلوی غیبت ممنوع:** کسی که هنر دیدن او سبب تذکر و منع از غیبت است.

**سیبل:** کسی که همه او را می‌شناختند و نیاز به معرفی نداشت.

**دستمال همه فن هریف:** پیوه.

**شیخ اجل:** فمپاره ۶۰.

**لشکر صلوات:** شکل ۳۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

**ستاره شناس:** نماز شب فوان و شب زنده دار.

**صفافی:** کسی که بدنش براحتی زیاد دارد و تیر و ترکش زیاد فورده.

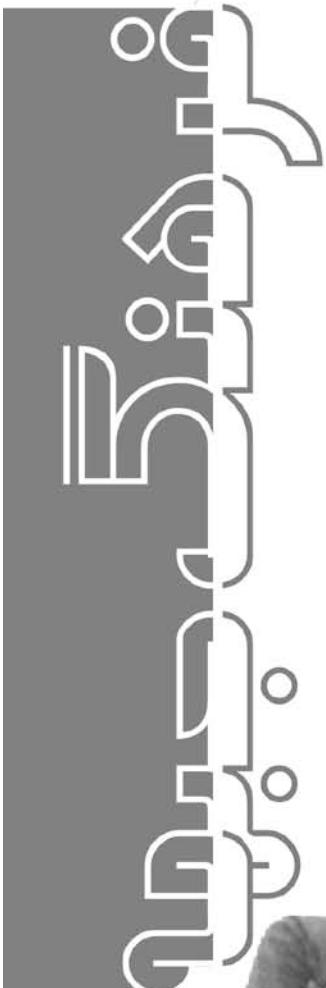
**مردک گربلا:** نیوتا و کامپونوایی که پیوه‌ها را به فقط می‌پرند.

**آب شنگولی:** نوشیدنی‌های خوش طعم، کمپوت، سانرس.

**توالت فرماندهان و مسئولان:** کاخ سفید.

**سیفون:** صدام.

**آفتتاب:** تک لول.





# لکشون‌پلا



- حاج یحیی پیر مرد مظلومی بود که بیش از دیگران مورد شکنجه عراق‌ها قرار گرفت. در یکی از شکنجه‌ها، سر گرد محمودی که یک بعضی آدمکش بود از او پرسید: یحیی تو مقلد چه کسی هست؟ او با صدای بلند گفت: حضرت آیت الله العظمی امام خمینی. این را که گفت، محمودی و سفراکان عراقی به جاش افتادند و تا جای که می‌توانستند، او را زدند.

دباره از یحیی پرسید: مرجع تقلید تو کیست؟ حاج یحیی گفت: امام خمینی. آنها هم باشد هر چه تیامتر حاجی را زدند. برای نوبت سوم پرسید: مقلد چه کسی هست؟ حاج یحیی گفت: امام خمینی. این بار از پس او را زدند که خون از سر و صورتش جاری شد. و در آخر کار محمودی آب دهانش را روی حاجی انداخت.

حاج یحیی گوید: زمانی که آب دهانش را انداخت. خیال راحت شد. زیرا تعهد خود را نسبت به امام ثابت و تا آخرین لحظه برای ایشان ایستاد گی کردم. دوم آن که به محمودی ثابت شد او بریده و کم آورده است و من هنوز نباید دام.

- شهید حاج حسین محمدیانی فرمانده گردان ولی الله عشق زیادی به امام خمینی (ره) داشت. او در خاطرات‌ای جالب می‌گوید: یک روز یکی از محافظان امام را مقابل سپاه دید و گفت: دوست داری به دیدن امام بروی؟ گفت: مگر می‌شود تشننه باشی و آب نخواهی؟ من همین دیشب در فکرش بودم. دو روز بعد همراه او به جماران رفتیم. اما گفتند: امروز حال امام خوب نیست و ملاقات ممنوع است. حق همراه من را هم راه ندادند. خیلی دلم شکست و گفت: خدایا به عشق زیارت امام آمدام اما راه نمی‌دهند.

یک دفعه دیدم کسی را به اسم صدایی زند. یکی از برادران از داخل قسمت بازرسی گفت: بیا داخل. کارت دارم، مرا به تنهایی داخل خانه و اتاق امام بردند. باورم نمی‌شد. دست و پایم را گم کرده بودم. نمی‌دانستم چه دستی مرا تا آنجا کشانده بود. به محض دیدن امام دستشان را بوسیدم و به شدت گریه کردم. امام دستی به سرم کشیده. گفتند: حسین آقا، شماها در قلب من جای دارید.

# شیخ علی بن موسی رضا وصیت نامه دانشجوی



((امروز اسلام به همت شما و خون شما و خون دل خوردن شما احتیاج دارد))

اول سخن عشق سر انداختن است  
جان باختن است و با بلا ساختن است  
اول این است آخرش دانی چیست  
خود را ز خودی تهی ساختن است

خدا نکند بهانه درس و علم و نیاز مملکت موجب سنگین شدن ما شود  
و به این عذر جبهه‌ها و سنگرها را خالی کنیم و حفظ اسلام را که از  
نمایز هم واجب‌تر است فراموش نماییم.  
عزیزانم استقامت را پیشه کنید. امروز اسلام به همت شما و خون

شما و خون دل خوردن شما احتیاج دارد.

همجو پیامبر ﷺ استقامت کنید و همجو علیؑ است  
وفاطمهؓ علیها خون دل بخورید و در مقابل بلا صبر  
نمایید و همجو حسینؑ کشته شوید و همجو  
صادق آل محمدؑ علیهم السلام اسعی خود را بر تعلیم و تعلم معطوف دارید.

نشر ارواح طیبه امام و شهداء صلوات اللہ علی محدث آمل و علی فرج

نام و نام خانوادگی : .....  
تحصیلات : .....  
شغل : .....  
نشانی / استان : .....  
شهرستان : .....  
کوچه : .....  
خیابان : .....  
تلفن : .....  
پلاک : .....  
کد پستی : .....  
  
کلی شعبه شیخ علی بن موسی رضا

بعاء شش ماه اشتراک: ۱۸۰۰ تومان و بعاء یک سال اشتراک: ۳۶۰۰ تومان

علاوه‌نдан می‌توانند هزینه اشتراک نشریه را به شماره حساب ۳۴۰۸۰۳۸۲ ۳۷۱۸۵ - ۳۴۶۵ ارسال نمایند.

[qafelenoor@gmail.com](mailto:qafelenoor@gmail.com) & [www.qafelenoor.com](http://www.qafelenoor.com)

# کانون تبلیغات و چاپ دیجیتال ارغوان

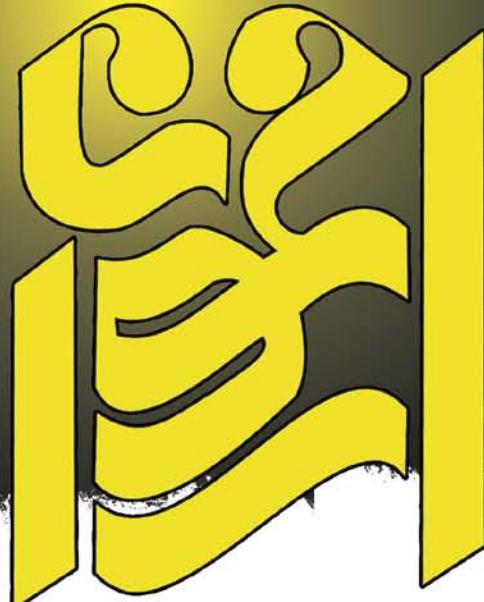
- ▶ مرکز طراحی و چاپ بنر، فلکسی و ... تا عرض ۳/۲۰ متر
- ▶ مرکز طراحی و چاپ دیجیتال بر روی CD و کارت‌های P.V.C
- ▶ طراحی جلد کتاب، بروشور، کاتالوگ و صفحه آرایی و ...
- ▶ چاپ و توزیع آگهی نامه تبلیغات به صورت هفتگی و چهار رنگ
- ▶ فروش و اجاره ادوات و استند‌های نمایشگاهی



جهت هیئت‌مدبّی و موسسات تعظیم شعائر  
دفاع مقدس تخفیف ویژه در نظر گرفته می‌شود

نشانی: قم/صفائیه  
کوچه ۲۸ (بینکدل)  
چهارراه اول، سمت چپ  
پلاک ۵۹

۰۹۱۲۱۳۹۴۰۵ / ۰۷۷۱۴۳۴۹۱۵ / ۰۷۷۱۳۱۳۲۱۱





# ایں جنگیں پکانے کا حالت

آیا مأمور خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟!

آن هشت سال جنگ باید تاریخ مارا تغذیه کند. مقام معظم رهبری

# Qafelenoor

# The First Martyrs Written Garden

